



---

## **Rural Life in Iran during the Afghan Period (1722-1729)**

Somayeh Khanipour<sup>1\*</sup>

*1\**- Assistant Professor, Iranian Studies Department, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran. [s.khanipour@vru.ac.ir](mailto:s.khanipour@vru.ac.ir)

---

<b>Article Info</b>	<b>ABSTRACT</b>
---------------------	-----------------

---

**Article type:**  
**Research Article**

**Received:**  
**14/08/2023**  
**Accepted:**  
**16/10/2023**

With the attack of the Afghans on Iran in 1135 AH and the fall of the Safavid dynasty, a very chaotic situation reigned over the country. At that time, due to the power vacuum, the Russians and the Ottomans also took advantage of the opportunity and each occupied parts of the northern and western regions of Iran, and the country was divided into several regions under the rule of foreigners and rebel forces. It was divided and until Nader Shah's victory over these groups and their expulsion from the country, the situation was very chaotic and critical. In the meantime, during the rebellion and attack by Afghans and other invading groups, and the change of power among them, the villagers suffered the most damage, and their economic and social life faced chaotic conditions. The purpose of the current research is to investigate the rural life of Iran during the period of Afghan rule in Iran in the period of 1335-1342 AH. This writing is done based on the main sources of the course and with the descriptive-analytical research method. The findings of the research show that Afghans and other invaders attack villages and kill and loot villagers, destroy irrigation networks, take heavy taxes from villagers, lack of political stability, the emergence of multiple power centers and their wars with each other. And the reduction of the rural population as a result of their killing and fleeing from the villages, led to the stagnation and decline of rural life in Iran during the Afghan era.

**Keywords:** Safavid Period, Afghan Attack, Rural Life, Political Instability.

---

**Cite this article:** Khanipour, Somayeh, (2022), "Rural Life in Iran during the Afghan Period (1722-1729)", Vol. 1, No. 2, p: 87-99.

DOI: 10.30479/hvri.2023.19197.1015

© The Author(s).



**Publisher:** Imam Khomeini International University

---

**\*Corresponding Author:** Somayeh Khanipour

**Address:** Assistant Professor, Iranian Studies Department, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran.

**E-mail:** [s.khanipour@vru.ac.ir](mailto:s.khanipour@vru.ac.ir)



## فصلنامه تاریخ روستا و روستائینی در ایران و اسلام

شاپا الکترونیکی: ۶۰۱۲-۳۰۶۰

سال اول، دوره جدید، شماره اول، تابستان ۱۴۰۲



### حیات روستایی ایران در دوره افغان‌ها (۱۱۴۲-۱۱۳۵ هـ ق)

سمیه خانی‌پور<sup>۱\*</sup>

<sup>۱\*</sup> - استادیار گروه ایران شناسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران. s.khanipour@vru.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	با حمله افغان‌ها به ایران در سال ۱۱۳۵ هـ ق و سقوط سلسله صفویه، وضعیت بسیار آشفته‌ای بر کشور حکمفرما شد. در آن زمان، به دلیل خلاء قدرت به وجود آمده، روس‌ها و عثمانی‌ها نیز از فرصت استفاده کرده و هر کدام بخش‌هایی از مناطق شمالی و غربی ایران را اشغال کردند و کشور به چند منطقه زیر سلطه بیگانگان و نیروهای شورشی تقسیم شد و تا زمان پیروزی نادر شاه بر این گروه‌ها و اخراج آنها از کشور، وضعیت بسیار آشفته و بحرانی بود. در این میان، روستاییان در زمان شورش و حمله افغان‌ها و دیگر گروه‌های مهاجم و دست به دست شدن قدرت در بین آنها، بیشترین آسیب را متحمل شدند و حیات اقتصادی و اجتماعی آنها با شرایط نابسامانی روبه‌رو شد. هدف پژوهش حاضر بررسی حیات روستایی ایران در دوره حکومت افغان‌ها در ایران در فاصله زمانی ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۲ هـ ق است. این نوشتار با تکیه بر منابع اصلی دوره مورد نظر و با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد حمله افغان‌ها و دیگر مهاجمان به روستاها و قتل و غارت روستاییان، تخریب شبکه‌های آبیاری، گرفتن مالیات‌های سنگین از روستاییان، فقدان ثبات سیاسی، پیدایش مراکز متعدد قدرت و جنگ آنها با یکدیگر و کاهش جمعیت روستایی در نتیجه‌ی قتل و فرار آنها از روستاها، منجر به رکود و انحطاط حیات روستایی ایران در دوره‌ی افغان‌ها شد.
دریافت:	
۱۴۰۲/۰۵/۲۳	
پذیرش:	
۱۴۰۲/۰۷/۲۴	
واژگان کلیدی:	دوره صفویه، حمله افغان‌ها، حیات روستایی، بی‌ثباتی سیاسی.

استناد: خانی‌پور، سمیه، (۱۴۰۲)، «حیات روستایی ایران در دوره افغان‌ها (۱۱۴۲-۱۱۳۵ هـ ق)»، فصلنامه تاریخ روستا و

روستائینی در ایران و اسلام، سال اول، شماره اول، ص: ۸۷-۹۹.

DOI: 10.30479/hvri.2023.19197.1015

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

حق مؤلف © نویسندگان.



## مقدمه

دوران هفت‌ساله‌ی تسلط نسبی افغان‌ها بر ایران، پیامدهای منفی زیادی برای جامعه ایران در پی داشت و کشور متحمل ضربات سنگینی شد. در این دوره، سقوط حکومت مرکزی و اشغال کشور توسط روسیه و عثمانی راه را برای ناامنی، قتل و غارت، اغتشاش، جنگ‌های داخلی و خارجی باز کرد. در آن وضعیت آشفته و بحرانی، روستاییان که جمعیت اصلی کشور را تشکیل می‌دادند و اساس اقتصاد کشور بر اخذ مالیات‌های ارضی از آنها استوار بود، به شدت آسیب دیدند. آنها در هر حمله‌ای مورد قتل و غارت قرار گرفتند و بخشی از نیروی کار و زمین‌های کشاورزی و شبکه‌های آبیاری را از دست دادند و تداوم حیاتشان با تهدید مواجه شد. روستاییانی هم که از این کشتارها جان سالم به در بردند، مجبور بودند با پرداخت مالیات‌های متعدد، سنگین و بی‌قاعده، هزینه گزاف جنگ‌ها و درگیری‌ها را تحمل کنند. بنابراین می‌توان گفت در زمان حمله و حکومت افغان‌ها در ایران، روستاییان بیشترین صدمات و آسیب‌ها را متحمل شدند، اما اغلب این اتفاقات از چشم مورخان و به تبع آنها محققان، دور مانده است و پژوهش‌های جامع، عمیق و تخصصی در این باره انجام نشده است. البته در مورد وضعیت کلی ایران در دوره حکومت افغان‌ها تحقیقات زیادی انجام شده است اما در این پژوهش‌ها، معمولاً وضعیت روستاها و روستاییان در حاشیه مانده و چندان توجهی به آن نشده است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به کتاب *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران* نوشته لارنس لکهارت، *ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان* از رودی متی، کتاب *اشرف افغان بر تختگاه اصفهان* و کتاب *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان* از ویلم فلور اشاره کرد. در کتاب اخیر که شامل اسناد و روایات شاهدان هلندی کمپانی هند شرقی هلند (واک)، مربوط به سال‌های پایانی عصر صفوی تا پایان حکومت محمود افغان، است. اطلاعات نسبتاً بیشتری از وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم ایران در دوره حکومت افغان‌ها اشاره شده است. در منابع و تحقیقات مربوط به نادر شاه و دوره افشاریه مانند *نادر شاه از لارنس لکهارت*، نادرشاه و بازماندگانش از عبدالحسین نوایی، نیز مطالب زیادی در جنگ نادر شاه با افغان‌ها و شکست و اخراج آنها از ایران گزارش شده، اما در مورد وضعیت روستاها چندان مطالبی ارائه نشده است. در برخی از رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقالاتی نیز که در مورد وضعیت روستاهای ایران در دوره صفویه نوشته شده، عمدتاً به وضعیت حیات روستایی تا زمان سقوط صفویان توسط افغان‌ها در سال ۱۱۳۵ ه.ق اشاره شده و از دوره حکومت افغان‌ها

مطالب زیادی گفته نشده است. در کتاب تاریخ جلفای اصفهان از هارتون دره‌هانیان نیز که به دلیل استفاده از ده‌ها نامه و سند موجود در آرشیو کلیسای وانک اصفهان از مهم‌ترین منابع تحقیقی درباره‌ی ارامنه ایران اصفهان از صفویه تا قاجار می‌باشد، اغلب مطالب در مورد وضعیت ارمینان در دوره افغان‌ها و ادوار قبل و بعد از آن است و به روستاییان پرداخته نشده است. بنابراین می‌توان گفت در هیچ کدام از پژوهش‌های موجود، به صورت متمرکز و جامع به حیات روستایی ایران در دوره افغان پرداخته نشده است و از این منظر، پژوهش حاضر در نوع خود دارای نوآوری است. در این پژوهش که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع اصلی کتابخانه‌ای انجام می‌شود، اوضاع حیات روستایی ایران در دوره‌ی حاکمیت افغانه بررسی شده است. نظر به تأثیر مستقیم و بلافصل شرایط سیاسی اجتماعی بر حیات روستایی، ابتدا اوضاع بررسی شده تا شناخت نسبی نسبت به جامعه‌ی ایران در این دوره به دست آید، سپس شرایط نواحی روستایی ایران در زمان حکومت افغانه بررسی شده است تا عوامل مؤثر بر رکود و انحطاط آن در این دوره روشن گردد.

#### ۱. وضع سیاسی اجتماعی ایران در دوره افغان‌ها

پس از سقوط اصفهان، جامعه ایران دچار تحولاتی شد که بیش از هر چیز نظم سنتی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوران صفوی را به هم ریخت و شکل تازه‌ای از تحولات را در قرن دوازدهم قمری به وجود آورد. این تحولات چنان زمینه مناسبی را برای فعالیت‌های نظامی-سیاسی بخش ایلیاتی فراهم ساخت که تا دهه دوم قرن سیزدهم که دوره تثبیت و تحکیم قاجارها بر ایران است (Amir Arjomand, 1981: 44)، نتیجه‌ای جز تضعیف نیروهای اجتماعی و اقتصادی در دو حوزه معیشتی شهری و روستایی نداشت. تسلط هفت‌ساله افغان‌ها، در زمینه فعالیت‌های نظامی-سیاسی ایلیاتی، تا اوایل قرن سیزدهم، جز دوره‌ای کوتاه از حکومت زندیه، نه تنها تحول مثبتی در نهادهای اجتماعی و اقتصادی به وجود نیاورد که تمام آنچه را در دوران صفویان شکل گرفته بود، در هم ریخت (ادریسی آریمی، ۱۳۹: ۲).

در واقع، این حکومت کوتاه هفت‌ساله (۱۱۳۵-۱۱۴۲ هـ ق)، از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نیز روابط خارجی ایران اثرات بسیار مخربی داشت؛ چون هشتاد سال نابسامانی داخلی به دنبال آورد و وحدت، یگانگی سیاسی و تمرکز قدرت در ایران از بین رفت (فوران، ۱۳۸۷: ۱۲۶؛

ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۲۵۷). ضمن اینکه در این دوره، نواحی شمالی و غربی کشور در نتیجه تهاجم و تجاوز دول همسایه، یعنی روسیه و عثمانی، اشغال گردید. تحت این شرایط، جامعه ایران در معرض ناامنی، قتل و غارت، اغتشاش و جنگ‌های داخلی و خارجی قرار گرفت. این امر نه تنها منجر به نابودی ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کشور شد و جامعه را در پرتگاه نابودی قرار داد؛ بلکه ارکان اصلی جامعه را چنان متزلزل و ناکارآمد کرد که در دوره‌های بعد نیز جز نام اثری از آنها باقی نماند.

مروى به‌خوبی دورنمای این دوران را توصیف می‌کند: «بعد از وقوع این حادثات و سنوح این واقعات، هرج و مرج شده، اختلال در اوضاع مملکت ایران راه یافته، سکنه ولایات در هر گوشه نوای مخالف ساز و شیوه بی‌اعتنایی آغاز نموده، سرکشان و خودرایان ترک و تاجیک، از طریق وفاق و اتفاق دورافتاده، اراده‌های مخالف با یکدیگر پیش گرفتند؛ و هوای خودسری و سودای بی‌اتفاقی آن طایفه در اطراف و جوانب شیوع یافته، بدین جهت خلل‌های کلی به قواعد دین و دولت راه یافت. بالکلیه آرام و امنیت از میانه خلایق دوری گزیده، مخالفان و معاندان که در آرزوی روزی چنین بودند، فرصت غنیمت شمرده، شرقاً و غرباً طمع در باقی ممالک نموده، گردنکشان و متمردان اطراف که سال‌ها سر در چنبر اطاعت داشتند، دست تطاول و تعدی بر خلایق دراز و به انحاء ولایات تاخت‌وتاز نمودند و از بسیاری دزد و حرامی سد طرق و شوارع گردیده، احدی را عبور و مرور ممکن نبود» (مروى، ۱۳۷۴: ۱/۵).

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد؛ فقدان مدیریت سیاسی سران افغان‌ها (محمود و اشرف) ایران را با بحران همه‌جانبه و به‌ویژه سیاسی مواجه کرد. در واقع، افغان‌ها خیلی زود با مشکل روبرو شدند؛ زیرا اداره امور کشور امری متفاوت با فتح و تصرف یک سرزمین بود. سران غلجایی، به دلیل خاستگاه ایلیاتی خود، با اداره کشور و یا سازمان‌های سیاسی و اداری صفویان که در طول بیش از دو قرن شکل گرفته بود، آشنایی نداشتند (ادریسی آریمی، ۱۳۸۵: ۱-۲). در واقع، افغان‌ها به علت عملکرد ضعیف در حکومت‌داری و با وجود تلاش جهت گسترش سلطه، با مقاومت مردمی مواجه شدند.<sup>۱</sup> افغان‌هایی که حکومت صفوی را ساقط کردند، دارای خاستگاه عشایری بودند. آنان توانستند یک حکومت تشکیل دهند، اما آن‌ها نیرو و توان اداره کل مملکت ایران را

۱- ن.گ: لکه‌هات، ۱۳۴۳: ۲۳۱-۲۳۲ و ۲۳۵-۲۳۸، فلور، ۱۳۶۵: ۲۴۵ و ۲۸۲؛ گیلانتر، ۱۳۷۱: ۹۳؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۱-۷۴؛ فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۴۹۲ و ۱/۵۰۲؛ دوسرسو، ۱۳۶۴: ۲۴۹-۲۵۲ و ۲۵۶-۲۵۷؛ هنوی، ۱۳۶۷: ۱۹۶-۱۹۹.

نداشتند و برای اداره مناطق تحت امر خویش، از داشته‌ها و توانایی‌های قبیله‌ای و عشایری خود استفاده کردند؛ امری که به نتیجه دلخواه نرسید. آن‌ها توانایی نداشتند که بر اوضاع پر آشوب ایران مسلط شوند؛ لذا نتوانستند تمام ایران را زیر سلطه خود در آورند. از این رو می‌توان گفت حاکمیت افغان‌ها هیچ‌گونه اثرات سیاسی مثبت برای ایران نداشت و آن وحدت سیاسی و ارضی که در زمان صفویه بر ایران حاکم بود، از بین رفت. ایران پس‌اصفوی همواره دستخوش جنگ و خونریزی بود و در بیشتر سال‌ها، آتش فتنه و آشوب در سراسر مملکت شعله‌ور بود و ایران و ایرانی حوادث تلخی را تجربه کردند.

حاکمیت افغان‌ها، به لحاظ اجتماعی، تأثیرات نامطلوبی بر نظام اجتماعی ایران گذاشت و باعث تغییرات اجتماعی زیادی در این کشور شد. در این زمان، جامعه ایران دوره‌هایی از بحران اجتماعی را تجربه کرد که تقریباً سنخیتی با دوران مشابه در طول تاریخ آن ندارد؛ به طوری که اثرات این تغییرات و تحولات، تا سال‌ها پس از پایان حکومت آن‌ها، بر پیکر جامعه ایران باقی ماند.

در این دوره مردم مورد تحقیر قرار گرفتند و بدون هیچ‌گونه ملاحظه انسانی قتل عام و غارت شدند. اوج نگاه تحقیرآمیز افغان‌ها، در تقسیم‌بندی ساکنین ایران بر اساس اعتقادات مذهبی بود. آن‌ها مردم را به هفت گروه تقسیم‌بندی کردند: افغان‌ها در ردیف اول قرار داشتند و بایستی تمام مردم احترام آن‌ها را نگاه می‌داشتند؛ در مرتبه دوم درگزینی‌ها و ارامنه؛ مسیحیان در رتبه سوم؛ هندی‌های مولتانی در رتبه چهارم؛ زرتشتی‌ها رتبه پنجم و یهودیان رتبه ششم و در رتبه هفتم یا آخر، همه ایرانی‌های شیعه که اکثریت جامعه بودند، قرار گرفتند. به نظر افغان‌ها «جماعت رافضی که از همه ایشان ادنی و احقر و بی‌مرتبه‌ترین طوایف‌اند» هیچ ارزشی نداشتند (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۰-۷۱).

چنان‌که می‌بینیم، افغان‌ها در تعصب خود افراط و زیاده‌روی کردند و لابد این کار آنان هم عکس‌العمل رفتار شدید صفویه در برابر اهل سنت بوده است؛ گویی انتقام دو‌یست‌ساله را می‌خواستند در ظرف هفت‌سال حکومت خود بکشند؛ بنابراین جامعه ایران نمی‌توانست حکومت افغان را بپذیرد؛ به همین سبب از همان روزهای اول، واکنش در گوشه و کنار ایران پیدا شد (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۲: ۳۵۸).

از دیگر مسائل اجتماعی مهم این دوره، کاهش جمعیت بود. این امر متأثر از عواملی چون جنگ، قحطی، بی‌خانمانی، مهاجرت، مرگ‌ومیر ناشی از قتل‌عام و بیماری‌های مسری اتفاق افتاد (Nobuaki, 2005: 150). بر اساس منابع، در نواحی مختلف ایران، جمعیت بسیاری بر اثر جنگ و قتل و غارت افغان‌ها کشته شدند. در این دوره، قدرت تخریب منابع فیزیکی و انسانی، در نواحی شهری و روستایی، به‌حدی بود که این مناطق برای سالیان سال ویران و متروکه شد و برخی نیز هرگز رونق و شکوفایی پیشین خود را بازیافتند (حزین‌لاهیجی، ۱۳۷۷: ۱۹۶؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۴۳ و ۱۵۵).<sup>۱</sup> تحت این شرایط، بقایای مردم از رعب و وحشت ناشی از کشتارهای دسته‌جمعی افغان‌ها، راه فرار و مهاجرت را در پیش گرفتند؛ فلذا بسیاری از مردم به نواحی مختلفی چون هند، بین‌النهرین، روسیه، هلند و... مهاجرت کردند. (دروهانیان، ۱۳۷۹: ۹۶-۹۷ و ۱۱۱-۱۱۲ و ۱۲۸ و ۱۳۴-۱۳۵) بر هم خوردن توازن جمعیتی، میان جمعیت یکجانشین و کوچ‌رو، از دیگر معضلات اجتماعی ایران عصر افغان‌ها بود؛ بدین‌صورت که ساکنان نواحی روستایی، متأثر از غارت و قتل افغان‌ها، ناچار به فرار از روستاها شدند. این امر به ویرانی و متروکه‌شدن روستاها منجر شد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۰-۷۱؛ لکه‌هارت، ۲۵۳۷: ۵۶؛ باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۲: ۳۵۳). گفته‌مالکوم، مبنی بر کشتار دو میلیون نفر از مردم ایران در طول دوران هفت‌ساله حاکمیت افغان‌ها، گرچه تا حدودی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، اما می‌تواند بیانگر عمق کشتارها و خرابی‌های آن روزگاران باشد (مالکوم، ۱۳۶۳: ۳۴۶).<sup>۲</sup>

## ۲. حیات روستایی ایران در دوره افغان‌ها

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که نواحی روستایی ایران، در این زمان آسیب‌های شدیدی را به‌لحاظ مالی و انسانی متحمل شدند و این نواحی به‌حدی تخریب و ویران شدند که پس از آن، هرگز نتوانستند دوره آبادانی پیشین خود را بازیابند.

در زمان حکومت افغان‌ها، روستاها ویران‌شده و علوفه‌ها و مرغزارها سوخته بود. ساکنان دشت‌های زراعی اطراف به کوه‌ها پناه برده بودند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که از آغاز حملات

<sup>۱</sup>- برای مطالعه بیشتر نک. هنوی، ۱۳۶۷: ۳۱۵؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۶۷؛ کلاتر فارس، ۱۳۶۲: ۳؛ هنوی، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۱ و ۲۵۳ و ۳۲۶-۳۲۷ و مشیزی، ۱۳۶۹: ۱۲۴.

<sup>۲</sup>- همچین نک. Roger, 1974: 449؛ *A chronicle of the Carmelites in Persia, 2012: 576-582*. Efenbein 2001: 89.

افغان‌ها به ایران، روستاهای این مملکت در معرض چپاول، غارت، ویرانی و قتل‌عام قرار گرفتند و در نخستین حمله محمود به ایران، در سال ۱۱۳۲ ق/ ۱۷۱۹ م، زمانی که وی به ناحیه لار حمله کرده بود، «حسن‌آباد» را تسخیر کرد، بیشتر مردان آبادی را به قتل رساند و تنی از مردان باقی‌مانده و همه زنان و کودکان را به اسارت گرفت؛ سپس برخی از لشکریان را به برخی از روستاهای منطقه، در شش یا هفت مایلی کرمان، گسیل داشت. پس از تسخیر این آبادی‌ها، همه اهالی آن‌ها، از جمله ساکنان سه دهکده نزدیک شهر، قتل‌عام شدند و خانه‌هایشان با خاک یکسان شد (A chronicle of the Carmelites in Persia, 2012, 1/ 576).

بیشتر دهکده‌های اطراف اصفهان به چنگ افغان‌ها افتاد. آن‌ها با وحشی‌گری عده زیادی از کشاورزان را از دم تیغ گذراندند (لکهارت: ۱۹۱). بنا بر گزارش کارملیت‌ها، بسیاری از روستاهای اصفهان توسط سربازان محمود غارت شدند. فرمانده افغانی آن‌ها، به نام نصرالله، به نجف‌آباد و دیگر روستاهای مهم حمله نمود و آن‌ها را از حیوان بارکش بی‌بهره کرد (A chronicle of the Carmelites in Persia, 2012, 1/ 576). به‌طور کلی گزارش شده است که در ایالت اصفهان، بیش از هزار دهکده منهدم و خالی از سکنه شده است. مقیاس خرابی و انهدام به‌حدی بود که حتی تا نیمه دوم قرن نوزدهم نیز وضعیت به آنچه قبل از اشغال افغان‌ها بود، بازنگشت. مونی که در سال ۱۲۷۶ ق/ ۱۸۶۰ م از ایالت اصفهان بازدید کرد، شمار روستاهای احیاشده را فقط ۱۰۰ پارچه ذکر کرده است (سیف، ۱۳۷۳: ۳۹).

بیشتر روستاهای ایران و از جمله همدان، با ادامه این وضع غارت و تصرف کشور- با کاهش جمعیتی مواجه شدند.<sup>۱</sup> برای نمونه، اطلاعات ثبت‌شده، به‌خوبی منعکس‌کننده کاهش شدید جمعیت روستاهای همدان است. همان‌طور که در جدول زیر مشاهده می‌کنید، بیشتر ساکنین روستاهایی که ثبت‌شده‌اند -۱۳ روستا که هر یک بیش از ۱۵۰ مالیات‌دهنده در آن ساکن بودند- کمتر از ۳۰ درصد مالیات‌دهندگان است؛ اما این روستاها تنها ۲,۶ درصد از ۵۰۴ ساکنان روستای ثبت‌شده هستند. مهم‌تر اینکه ۴۰ درصد یا بیشتر روستاهای ثبت‌شده، احتمالاً خالی شده است. فاصله فضایی آن‌ها نامنظم است و همان‌گونه که جدول زیر نشان می‌دهد، در تعداد کمی از مناطقی که در شمال ایالت همدان واقع شده‌اند، بیشتر روستاها متروکه شده‌اند. از این رو، کاهش میزان

۱ - گیلانتر، ۱۳۷۱: ۹۳؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۱۰؛ فلور، ۱۳۶۵: ۴۸.



مالیات، راه غیرمستقیم دیگری است که می‌توان از طریق آن به کاهش جمعیت و یا به عبارت دیگر، مالیات‌دهندگان پی برد.

جدول ۱: روستاهای مسکونی و غیرمسکونی در استان همدان<sup>۱</sup>

ناحیه	روستاهای ثبت شده	روستاهای مسکونی	روستاهای غیرمسکونی	نسبت روستاهای غیرمسکونی خارج از کل جمعیت روستاهای ثبت شده
سمین رود	۳۳	۲۵	۸	۰/۰ ۲۴,۲
کوهپایه	۲۸	۱۹	۹	۰/۰ ۳۲,۱
فراور	۱۷	۱۴	۳	۰/۰ ۱۷,۶
ممشارود	۱۳	۱۱	۲	۰/۰ ۱۵,۴
ازنارد	۲۷	۲۲	۵	۰/۰ ۱۸,۵
سردرود	۵۵	۷	۴۸	۰/۰ ۸۷,۳
همدان	۲۰	۱۰	۱۰	۰/۰ ۵۰,۰
اسفندآباد	۹۹	۷۰	۲۹	۰/۰ ۲۹,۳
مهرآبان	۱۱۷	۴۰	۷۷	۰/۰ ۶۵,۸
ملایر	۱۴۶	۸۷	۵۹	۰/۰ ۴۰,۴
عطارا مارژ	۴۷	۸	۳۹	۰/۰ ۸,۳۰
نهایوند	۷۴	۴۵	۲۸	۰/۰ ۳۹,۲
هرسین	۴۴	۳۷	۷	۰/۰ ۱۵,۹
غزال	۲۳	۹	۱۴	۰/۰ ۶۰,۹
توی / طوی	۱۱۴	۱۰۰	۱۴	۰/۰ ۱۲,۳
جمع کل	۸۵۷	۵۰۴	۳۵۳	۰/۰ ۴۱,۲

حتی در زمان صلح، برخی از روستاها باید غیرمسکونی شده باشند؛ اما در مقایسه با ایالت اردلان (کردستان) که تنها در حدود ۱۰ درصد روستاهای ثبت شده متروک شده‌اند، به نظر می‌رسد

<sup>۱</sup> - Nobuaki, 2005: 150.

که تهاجمات افغان‌ها و عثمانی به استان همدان، به مراتب بیشتر و جدی‌تر تأثیر گذاشته است. این منطقه به لحاظ تاریخی سابقه‌ای طولانی دارد و همواره مرکز سیاسی و اقتصادی بوده است. در میان مناطق ایران، به لحاظ اقتصادی، پررونق‌ترین و پیشرفته‌ترین در فلات به شمار می‌آید. به لحاظ تولیدات و محصولات کشاورزی، غنی‌ترین ناحیه محسوب می‌شده است (Ibid, pp. 150 & 154). اراضی همدان بسیار حاصل‌خیز است و گندم و برنج به وفور در آن به عمل می‌آید و محصولات آن را به همه ایلات مجاور حمل می‌کنند. به همین جهت عقیده جمعی بر آن است که تملک بغداد برای پادشاه ایران هیچ فایده ندارد؛ زیرا نگهداری و حفظ آن، متضمن مخارج گزاف است؛ از همدان مایحتاج زندگانی سایر ولایات و ایالات مجاور هم بیرون می‌آید که دیگر محتاج محصول بغداد نیست (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۱۹۷)؛ ضمن اینکه موقعیت جغرافیایی این ناحیه و قرار گرفتن در مسیر غرب به شرق آن، شکوفایی و رونق منطقه را در طول تاریخ طولانی خود تضمین می‌کرده است. به‌رحال رونق و شکوفایی این ایالت، همواره در نتیجه فعالیت‌های سیاسی و نظامی، مورد تهدید واقع شده است؛ نظیر حمله مغولان، عثمانی‌ها و افغان‌ها. این مسائل، بدون‌شک، در رکود و انحطاط اقتصادی منطقه و قحطی و کاهش جمعیت آن تأثیرگذار بوده است.

افزون بر این، محمود در سال ۱۱۳۶ ق/ ۱۷۲۳ م، صیدال‌خان، از فرماندهان افغان را با سیصد مرد به کاشان فرستاد و دستور داد که همه کشتزاران و غلات را، در راه خود تا نزدیکی‌های قم، به آتش بکشد (فلور، ۱۳۶۵: ۲۴۶). در سال ۱۱۳۹ ق/ ۱۷۲۶ م، در دوره حکمرانی اشرف، زمانی که رسماً میان افغانان و عثمانی جنگ شد؛ سپاه عثمانی با هفتاد هزار نفر وارد جنگ شد. پس از اشغال قزوین که در دست افغان‌ها بود، اشرف به سوی اصفهان حرکت کرد. اشرف وقتی از تعداد آنان آگاهی یافت، چنان آبادی‌های میان راه قزوین و اصفهان را ویران کرد که سپاه عثمانی برای جلوگیری از قحطی آذوقه، ناگزیر شد راه خود را منحرف کند (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۲۹۵-۲۹۶). اعمال سیاست زمین‌سوخته و ویرانی روستاها، توسط اشرف در برابر نادر افشار، به این منظور که خواربار به دست ایرانیان پیروز و فاتح نیفتد، انجام گرفت. به گفته دوکلستر؛ از میدان نبرد تا اصفهان، همه‌جا بی‌دفاع و متروک، روستاها ویران و خرمن‌ها و علوفه‌ها سوخته بود (دوکلستر، ۱۳۴۶: ۳۷).

قبایل و ایلات بلوچ نیز در این دوره از نظر ایجاد خرابی و ویرانی روستاها و کشتار روستاییان در نواحی جنوب‌شرقی ایران، دست‌کمی از افغان‌ها نداشتند. آن‌ها حملات خود را از

اواخر عصر صفویه آغاز کردند و تا چندین سال پس از سقوط این سلسله، این حملات را ادامه دادند. مأموران کمپانی هند شرقی هلند، در سال ۱۱۳۴ ق / ۱۷۲۱ م، گزارش داده‌اند؛ از بندرعباس خبر رسید که نه تنها همه راه‌هایی که به بندرعباس می‌رود، زیر سلطه بلوچان است؛ بلکه همه آبادی‌های پیرامون، تا حدود جهرم، به آتش کشیده شده و بلوچ‌ها به سوی دستگرد روان‌اند. دیری نپایید که کلانتر روستای دهکوه، با جمعی کثیر از مردم زخمی به لار آمد و به حاکم خبر داد که بلوچان روستاهای او را تسخیر کرده‌اند و هرچه در آن بوده را به تاراج برده‌اند. قبایل بلوچ، مدتی بعد، کلانتر روستاهای دهکوه را شکنجه و آزار دادند تا دفینه‌های خود را به آن‌ها نشان دهد. پس از آنکه کلانتر مزبور هرچه داشت را به آن‌ها نشان داد، سر از تنش جدا کردند. به علاوه عده زیادی از مردان را کشتند و جماعتی انبوه از زنان و کودکان را به اسارت گرفتند؛ سپس رهسپار غارت روستاهای دیگر شدند (فلور، ۱۳۶۵: ۶۲-۶۳). همچنین در ۱۱ سپتامبر ۱۷۲۸ / ۱۱۴۰ ق، کوتوال بندرعباس گزارش داد که پانصد بلوچ به دو روستا در نزدیکی میناب تاخته‌اند و آن‌ها را تاراج کرده، به اردوگاه اصلی خود بازگشته‌اند (فلور، ۱۳۶۷: ۱۵۶). این اقدامات مخرب قبایل بلوچ و افغان، باعث شد روستاها که منبع اصلی تولید مواد غذایی در مملکت بودند، نابود شوند. در نتیجه، این امر باعث کمبود مواد غذایی و گاهی نیز در موارد حادثه، منجر به قحطی در سطح جامعه می‌شد. ثمره قحطی و گرسنگی نیز مرگ‌ومیر انسان‌ها و کاهش جمعیت در سطح کشور بود. از این رو مجموعه این عوامل سبب شد تا در طی حاکمیت افغان‌ها، روستاهایی که در گذشته پرجمعیت بود، خالی از سکنه، بایر و ویران شوند.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد مهم‌ترین شاخصه‌ی ساختار سیاسی ایران عصر افغانه، جنگ و آشوب بود و همین مسئله رکود و انحطاط حیات اجتماعی و اقتصادی کشور در این دوره را در پی داشت. روستاها به عنوان کانون‌های جمعیت و ثروت در آن دوره، در معرض غارت افغان‌ها و دیگر مهاجمان و مدعیان قدرت قرار گرفت و بخشی از جمعیت خود را در اثر کشتار، قحطی و مهاجرت از دست دادند. زراعت روستاییان نیز که مبنای اصلی معیشت آنها و منبع پرداخت مالیاتشان بود، در اثر تخریب شبکه‌های آبیاری، کاهش جمعیت فعال و بی‌انگیزگی کشاورزان برای زراعت کاهش یافت. دام‌ها و صنایع دستی نیز که به عنوان منبع فرعی و کمکی

حیاتشان به حساب می‌آمد، از غارت و تخریب مهاجمان در امان نماند. بنابراین، جامعه روستایی در زمان حمله و حضور افغانها در ایران، جان و مالش را از دست داد و آسیب‌های فراوانی را متحمل شد.

با سلطه افغان‌ها بر ایران، وحدت و یگانگی سیاسی و تمرکز قدرت از بین رفت. مدعیان تاج و تخت یکی پس از دیگری ظهور کردند و حوادث تلخی برای ایران و ایرانیان به بار آمد. آسایش و امنیت مردم از بین رفت. مردم در نواحی مختلف و به ویژه مناطق روستایی در معرض قتل و غارت قرار گرفتند و کشور دچار فقر و فلاکت گردید. تداوم عدم امنیت و بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی راه‌ها و قتل و غارت، پیامدی جز رکود و انحطاط جامعه‌ی ایران در تمامی ابعاد و به ویژه حیات روستایی به عنوان نبض اقتصاد کشور دربر نداشت. حاکمیت افغانه به لحاظ اجتماعی نیز پیامدهای بدی برای کشور به دنبال داشت. مسائلی برهم خوردن توازن جمعیتی و کاهش جمعیت متأثر از عواملی چون جنگ، قحطی، بی‌خانمانی، مهاجرت، مرگ‌ومیر ناشی از قتل عام و بیماری‌های مسری، از مهمترین مسائل اجتماعی این دوره بود. مجموعه این عوامل سبب شد تا در طی حاکمیت افغان‌ها حیات روستایی ایران که در گذشته پرجمعیت و پررونق بودند، به شدت ویران و خالی از سکنه شود.

## منابع

### کتاب‌ها

- ادریسی‌آریمی، مه‌ری (۱۳۸۵)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره افشاریان و زندیان*، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- استرآبادی، میرزاهمدی‌خان (۱۳۸۴)، *دره نادره: تاریخ عصر نادرشاه*، به اهتمام جعفر شهیدی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تهران: اطلاعات.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۲)، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، چاپ سوم، تهران: صفی‌علیشاه.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدیدنظر حمید شیرانی، چاپ سوم، تهران: کتابخانه سنایی، کتابفروشی تأیید.

- حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابی طالب (۱۳۷۷)، *رسائل حزین لاهیجی*، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، ناصر باقری بیدهندی، اسکندر اسفندیاری و عبدالحسین مهدوی، تهران: آینه میراث.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارسانامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- درهوهانیان، هارتون (۱۳۷۹)، *تاریخ جلفای اصفهان*، ترجمه لئون میناسیان و محمدعلی موسوی فریدونی، اصفهان: زنده رود، نقش خورشید.
- دوسرسو، یان آنتوان (۱۳۶۴)، *سقوط شاه سلطان حسین*، ترجمه ولی الله شادان، تهران: کتابسرا.
- دوکلوستر، آ (۱۳۴۶)، *تاریخ نادرشاه*، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تبریز: فرانکلین.
- ریاض الاسلام (۱۳۷۳)، *تاریخ روابط ایران و هند (در دوره افشاریه و زندیه)*، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر.
- سیف، احمد (۱۳۷۳)، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: چشمه.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵)، *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (روایت شاهدان هلندی)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷)، *اشرف افغان بر تختگاه اصفهان*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، *حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *زندگی نادرشاه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فوران، جان (۱۳۸۷)، *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، چاپ هشتم، تهران: رسا.
- کروسینسکی، تادوز یودا (۱۳۶۳)، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون، با مقدمه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی، تهران: توس.

- کلانتر، میرزامحمد (۱۳۲۵)، *روزنامه میرزامحمد کلانتر فارس؛ شامل وقایع قسمت‌های جنوبی ایران از سال ۱۱۴۲ تا ۱۱۹۹ هجری قمری*، به‌اهتمام عباس اقبال، با مقدمه و حواشی و فهارس، تهران، شرکت سهامی چاپ.
- گیلاننتر، پطرس دی سرکیس (۱۳۷۱)، *سقوط اصفهان (گزارش‌های گیلاننتر درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان)*، ترجمه از ارمنی به انگلیسی: کارو میناسیان، با مقدمه و تعلیقات لارنس لاکهارت، ترجمه از انگلیسی به فارسی: محمد مهریار، چاپ دوم، اصفهان: گل‌ها.
- لکه‌هات، لارنس (۱۳۴۳)، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغان‌ها در ایران*، ترجمه مصطفی قلی‌عماد، تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۲۵۳۷)، *نادرشاه*، ترجمه و اقتباس: مشفق همدانی، تهران: امیرکبیر.
- مالکوم، جان (۱۳۶۲)، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، به‌کوشش مرتضی سیفی‌فمی‌نفرشی و ابراهیم زندپور، ج ۱، تهران: یساولی (فرهنگسرا).
- مرعشی صفوی، میرزامحمدخلیل (۱۳۲۸)، *مجمع‌التواریخ*، به‌تصحیح و اهتمام عباس اقبال‌آشتیانی، تهران: بی‌نا.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۷۴)، *عالم‌آرای نادری*، به‌تصحیح محمدامین ریاحی، جلد ۱، تهران: علمی، علم.
- مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵)، *زبده‌التواریخ*، به‌کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مشیزی، میرمحمدسعید (۱۳۶۹)، *تذکره صفویه کرمان*، مقدمه، تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: علمی.
- هنوی، جونس (۱۳۶۷)، *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *زندگی نادرشاه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.

- ادیسی آریمی، مهري (۱۳۷۹)، *علل سياسي- اجتماعي تأسيس حكومت قاجار در ايران*، رساله دكترى، استاد راهنما: على اصغر مصدق رشتى، دانشگاه تربيت مدرس تهران.

### منابع لاتین

- *A chronicle of the Carmelites in Persia: the Safavids and the Papal Mission of the 17th and 18th centuries* (2012), 2vol, published by: NewYork.
- Amir Arjomand, Said, *The Shi'ite Hierocracy and the State in Pre-modern Iran: 1785-1890* *European Journal of Sociology/ Archives Européennes de Sociologie /Europäisches Archiv für Soziologie*, Vol. 22, No. 1, Michels and his critics (1981), pp. 40- 78. Published by: Cambridge University Press.
- Elfenbein, J, *The Afghan Occupation of Safavid Persia 1722- 1729*, *Journal of the Royal Asiatic Society*, Third Series, Vol. 11, No. 1 (Apr, 2001), pp. 88- 90. Published by: Cambridge University Press on behalf of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland.
- *Persian Documents .Social history of Iran and Turan in the fifteenth to nineteenth centuries* (2005), Edited by Kondo Nobuaki, published by RoutledgeCurzon. Published in the Taylor & Francis e-Library.
- Rodgers, C. J, *on some coins of NĀDIR SHĀH struck in INDIA*, *The Numismatic Chronicle and Journal of the Numismatic Society*, Third Series, Vol. 2, 1882, pp. 319-326. Published by: Royal Numismatic Society.
- Stevens, Sir Roger, *European visitors to the Safavid court*, *Iranian Studies*, 1974, Publisher: Routledge.